

رایا نصیری مطرح کرد؛

مستندی دیگر این بار در دل کودکان محروم

رایا نصیری کارگردان مستند «بچه‌های محله شیرآباد» معتقد است خودسانسوری بزرگترین رنج مستندسازان است.

به گزارش خبرنگاران فرهنگ، هنر و رسانه گزارش خبر، سینمای مستند در شرایط سختی که شیوع ویروس کرونا بر جامعه تحمیل کرده است، همچنان پیش می‌رود و کارگردانان این حوزه تلاش خود را می‌کنند تا واقعیت‌های مختلف جامعه را به امید اصلاح و تغییر در مناطق مختلف کشور به تصویر بکشند.

رایا نصیری از جمله مستندسازانی است که در چنین شرایطی همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد و این بار دست به تولید مستندی با نام «بچه‌های محله شیرآباد» زده است. داستان کودکان مهاجری که همراه خانواده‌های به زاهدان سفر می‌کنند و در منطقه مورد نظر به زندگی و کار می‌پردازند. با این مستندساز درباره این اثر که به تازگی وارد مراحل فنی شده است به گفتگو نشستیم. وی در بخشی از صحبت‌های خود به این مساله اشاره می‌کند که به دلیل ممیزی و خودسانسوری مجبور بوده است که بخشی از واقعیت معضلات اجتماعی در این منطقه را به تصویر نکشد. وی تاکید کرده است که این مستند با هدف نمایش شادی کودکان مناطق محروم که در شرایط بسیار سخت زندگی می‌کنند ساخته شده است. مشروح گفتگو با رایا نصیری را در ادامه می‌خوانید؛

* در ابتدا بگوئید چگونه با سوژه «بچه‌های محله شیرآباد» آشنا شدید؟

نزدیک به ۱۵ سال است که در فضای سینمای مستند فعالیت می‌کنم و با سوژه‌های مختلفی مواجه شدم، سوژه «بچه‌های محله شیرآباد» با آشنایی با یک کانون فعال در زاهدان به ذهن من رسید، این کانون تلاش می‌کند تا فضای آموزشی را برای زنان و کودکان در موارد مختلف از جمله مسئولیت مادران نسبت به فرزندان فراهم کند، البته باید این را یادآور شد که چنین ایجاد آگاهی‌هایی در سیستم آموزشی به صورت جدی ارائه نمی‌شود. در این کانون به زنان مناطق محروم و کودکانی که مجبور به کار در سنین پایین هستند، سواد یاد می‌دهد و بچه‌ها را در یک محیط کاملاً دوستانه و صمیمی جمع کرده و مهارت‌های مختلف از جمله سوادآموزی، مراقبت از خود و بهداشت را آموزش می‌دهد.

در یکی از سفرهایی که با این کانون داشتم با محله شیرآباد آشنا شدم. یکی از موارد چشمگیری که در این منطقه بود، جمعیت بچه‌ها بود، این محله به خاطر جغرافیا و بافتی که دارد بسیار مهاجرپذیر است و بسیاری از مهاجران پاکستان و افغانستانی وارد این محله می‌شوند و به راحتی می‌توان گفت در هر بخشی از این محله مهاجران مختلفی زندگی می‌کنند، نکته جالب این بود که چون این مهاجران در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، به شکل غریزی، همزیستی مسالمت آمیزی دارند و طبیعتاً رنج‌های مشابه را تجربه می‌کنند.

البته تفاوت‌های مذهبی که در این منطقه وجود دارد، مشکلاتی را فراهم کرده است که با توجه به ساختار انتخابی مستند کمتر به آن اشاره شده و خودش موضوع مفصلی است که نیاز به یک مستند جداگانه دارد، شخصیت‌های اصلی این فیلم کودکانی هستند که زندگی‌شان طی سه روز روایت می‌شود.

* تا چه اندازه مواردی که در پژوهش ۴ ساله خود نسبت به این منطقه داشتید در مستند آمده است؟

یک فیلمساز بسیاری از مسائلی که در یک پژوهش با آن مواجه می‌شود را نمی‌تواند در یک اثر خود بیاورد، به همین دلیل بخشی از مواردی که در طول پژوهش به آن دست پیدا کرده‌ام در مستند نیامده است تلاشم این بوده که با توجه به زیست و رفتار بومی آن منطقه با آنها ارتباط گرفته و همدلی کنم و این شناخت با بیان در یک فیلم مستند باعث شود که تحلیلی نسبی نسبت به آسیب‌شناسی در یک محله پرخطر به دست بیاورم. سعی کردم در دوران تحقیق با آنها که به غریبه‌ها با سوءظن نگاه می‌کنند ارتباط بگیرم تا راحت تر با من همکاری کرده و ساخت مستندی از زندگی‌شان را بپذیرند. من برای پژوهش این مستند ۴ سال زمان گذاشتم تا بتوانم با شخصیت‌ها و افراد مورد نظر خود آشنا شده و ارتباط برقرار کنم، زمانی که وارد محله مورد نظر شدم، جمعیت بچه‌ها و شادی غریبی که آنها داشتند برای من بسیار قابل تامل بود، یعنی در فضایی که پر از زباله، کمبود بهداشت، فقر و محرومیت بود کودکان شاد بودند و این مساله برای من به عنوان یک مادر بسیار عجیب و در حین حال دردناک بود. من سال‌ها است که در حوزه مستند فعالیت می‌کنم و مساله کودکان برای من بسیار مهم است و این نوع از زیست کودکان بسیار کنجکاو و پرنگیز بود. یکی از مشکلاتی که کودکان با آن مواجه بودند، این بود که بسیاری از بچه‌ها پدر نداشتند و اکثر پدرها برای کار به شهرهای دیگر رفته‌اند، و گاهی حتی خانواده را رها می‌کنند و این زنان بلوچ هستند که مسئولیت فرزندان خود را برعهده می‌گیرند و پای فرزندان خود می‌مانند.

* «بچه‌های شیرآباد» در چه چارچوب ساختاری تولید شده است و اینکه تا چه اندازه در جذب سرمایه گذار برای تولید این مستند موفق بودید؟
«بچه‌های محله شیرآباد» براساس یک روایت شکل گرفته است، یعنی از روال همیشگی ساخت یک مستند خارج شده‌ام و با انتخاب ۴ کودک این منطقه در رنج سنی ۷ تا ۱۱ سال هستند راوی سه روز از زندگی‌شان می‌شوند، برای این مستند مدت‌ها به دنبال سرمایه گذار مناسب بودم، در واقع به دنبال این بودم که فیلم را در شرایطی بسازم که با خیال راحت بتوانم کارگردانی کرده و درگیر مسائل مالی نشوم.

متأسفانه در سینمای مستند، هنوز به استانداردهای سرمایه‌گذاری در سینمای داستانی نرسیده‌ایم. اکثر بچه‌های مستندساز در این زمینه با مشکلات بسیاری مواجه هستند، به خصوص اینکه مستندسازی را به عنوان حرفه نمی‌شناسند. با توجه به منطقه‌ای که روایت مستند در آن ساخته می‌شود، در طول ۴ سال پژوهش باید به این منطقه سفر می‌کردم و همین مساله خود بسیار هزینه بر بود و با توجه به شرایط اقتصادی حاکم بر جامعه این امکان چندان برای من فراهم نبود که بخواهم این بار هم تمام هزینه‌ها را خود پرداخت کنم.

به همین منظور به دنبال یک سرمایه گذار مناسب و همدل برای این کار می‌گشتم که خوشبختانه با فراز و نشیب‌های پیش رو توانستم یک سرمایه گذار مناسب برای این کار پیدا کنم. البته این را هم باید بگویم که تمام آنچه که در این سال‌های تحقیق تجربه کردم نمی‌توانستم در قالب یک فیلم بلند مستند ارائه کنم، یک فیلم تنها این مجال را به من می‌دهد که آن سرزمین و بچه‌های آنجا را معرفی کنم، البته این راهم باید بگویم در بسیاری از

کشورهای دنیا مناطق محروم وجود دارد و مشکلات بسیار مشابه به آنچه که در این منطقه وجود دارد، اما من تمام تلاش خود را کردم تا در دل این روایت تلخ، شادی بچه‌ها، امید و نگاهشان به آینده را نشان دهم.

* با توجه به شخصیت‌ها و شرایط خاصی که روایت این مستند دارد، تا چه اندازه مجبور به خود سانسوری شدید؟

اجبار به خود سانسوری برای مستندسازان بزرگترین رنجی است که با آن روبرو هستند، اما با تمام این شرایط نمی‌دانم چگونه می‌شود که مستندسازان در نهایت راه‌گریزی پیدا می‌کنند و سعی می‌کنند که دوروی سکه را نشان دهند، در همین راستا آنکه باید بفهمد، می‌فهمد و کسی که نمی‌خواهد بفهمد حتماً نمی‌فهمد.

من نیز در این مستند با توجه به تجربه‌ای که داشتم راه خود را پیدا کرده و در این مستند نیز تمام تلاش خود را می‌کنم که آنچه که می‌خواهم را نشان دهم. هرچند ممکن است با دیدن مستند به این نتیجه برسید که تنها بخش کوچکی از مسائلی که مطرح کرده‌ام در این مستند وجود دارد اما همین اشاره کوچک نیز برای من به عنوان یک مستندساز کافی است. در واقع می‌توان گفت «بچه‌های محله شیرآباد» در مورد شادی غریب بچه‌ها در دل فقر اقتصادی و آسیب‌های اجتماعی است که بغض مشاهده‌گری آن تا ابد در خاطر می‌ماند.

* در این مستند تا چه اندازه آسیب‌های اجتماعی که کودکان این منطقه با آن مواجه هستند از جمله اعتیاد و یا قاچاق اشاره شده است؟

معضلات اجتماعی همیشه ناشی از یک سری معضلات سیاسی است و این مساله در تمام دنیا وجود دارد، در سیستان و بلوچستان و به خصوص در محله شیرآباد، علاوه بر مشکلات اقتصادی موجود که ریشه‌های خاص خود را دارد، مساله قاچاق از اهمیت بسیاری برخوردار است، در واقع در این منطقه همه کارها جنبه قاچاق به خود گرفته است از بنزین گرفته تا کالای مصرفی و هرچیزی که بتوان از مرز وارد کرد تا از طریق آن بتواند پول درآورد به عنوان منبعی برای درآمدزایی شناخته می‌شود، در دل این ماجرا هم گاهی بچه‌ها به عنوان نیروی کار برای والدین خود به شمار می‌روند.

به عنوان مثال یکی از شخصیت‌های اصلی مستند، بچه‌ای است که بنزین می‌فروشد، ممکن است این بچه لب مرز نرود، اما بچه‌هایی هستند که برای فروش بنزین لب مرز می‌روند و در موقعیت خطر قرار می‌گیرند، حتی گاهی از زنان و بچه‌ها به عنوان پوشش برای قاچاق استفاده می‌کنند. البته این را باید بگویم که در این مستند به این بخش‌ها تنها اشاره کوچکی شده است. در واقع این مساله بحث بسیار گسترده‌ای است که یک فضای ساختاری دیگری را می‌طلبد.

* اینکه به این موارد در مستند اشاره نکردید احتمال به وجود آمدن ممیزی‌های مختلف برای دریافت پروانه نمایش است؟

بی شک یکی از دلایلی که به این مساله به صورت گسترده‌تری در این مستند اشاره نکرده‌ام، مساله ممیزی‌ها است، ما فیلمسازان ممکن است به یک منطقه وارد شویم، فیلم بگیریم اما هیچگاه از آن استفاده نکنیم، اما ماجرا این است که برای این فیلم این احتمال را می‌دادم که فیلم دچار ممیزی شود و یا مجوزی برای تولید به من ندهند، اما خوشبختانه مجوز ساخت فیلم در این منطقه به راحتی برای من صادر شد و این همکاری از سوی مسئولان زاهدان برای من بسیار ارزشمند بود. من به عنوان مستندساز ترجیح می‌دهم این است فیلمی بسازم با نکته‌هایی که تاثیرگذار باشد و کنجکاو کردن ذهن مخاطب برای دنبال کردن مسائل و تحلیل آن بعد از دیدن مستند.

* با توجه به اینکه کودکان شخصیت‌های اصلی مستند هستند، به خطرهای پیش روی کودکان در این منطقه اشاره کرده‌اید؟

در این مستند به شکل مستقیم به این مسائل اشاره نشده است، زبان ساختاری مستند طوری انتخاب شده تا با دیدن مثلاً یک بچه ۶ ساله در کنار دبه‌های بنزین و فروش آن نشان دهنده موقعیت خطر و آسیب باشد، البته این را هم باید بگویم که اکثر مردم تمایلی به دانستن چنین اتفاقی‌هایی ندارند چون باعث رنجشان می‌شود، و شاید من در این مستند بتوانم کمی مخاطب را دچار مکث بیشتری نسبت به این مسائل بکنم تا حرکت کند و اقدامی در راستای آینده کودکان ما در محیط‌های پر خطر داشته باشد.

* در راستای تحقیقاتی که طی این سال‌ها انجام داده‌اید، به سوژه‌های دیگری نیز برخورد کرده‌اید که بخواهید روی آن نیز کار کنید؟

البته و قطعاً، در این منطقه سوژه‌های بسیاری وجود دارد که هرکدام می‌تواند به یک مستند مجزا تبدیل شود و من نیز تمام تلاش خود را می‌کنم تا بتوانم سوژه‌های بعدی خود را جلوی دوربین ببرم.